

درباره ترجمه جلال الدین فارسی  
از :

## قرآن مجید

بهاء الدین خرمشاهی

ژوئیه ۱۳۸۷  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سطور نادرستی این ترجمه و صحت همان معادل قدیمی و متبادر به ذهن و عرف پسند را در توضیح ذیل این آیه در ترجمه خود از قرآن کریم (که نزدیک به انتشار است) نشان داده‌ام.

باز این ادعا و استنباط مرحوم پاینده نامعقول نیست، اگرچه نهایتاً نامقبول باشد، آنچه نامعقول و نامقبول است براءت استهلال وید بیضانمایی مترجم دانشور دیگر جناب محمدباقر بهبودی است که آیه مشهور «لَا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُم يَسْتَلُونَ» (انبیاء، ۲۳) را مقول قول کفرآمیز مشرکان دانسته‌اند که به ناحق مدعی هستند که خداوند «لَا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ» است. لاجرم نظر آقای بهبودی باید این باشد که خداوند «يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ» است. به عبارت ساده‌تر ایشان بر آن‌اند که خداوند در افعالش بازخواست می‌شود. این قرائت نادرست است؛ چراکه قرائت قدیمی اساس علم کلام مکتب اشعری، یعنی کلام رسمی جهان اسلام (اهل سنت) را تشکیل می‌دهد، و راقم این سطور نادرستی قرائت ادعائی جناب بهبودی را با ادله و شواهد عقلی و نقلی در نقدی که بر ترجمه قرآن به قلم ایشان، نوشته است نشان داده است.

آقای جلال الدین فارسی از رجال سیاسی معاصر و از صاحب‌نظران اندیشه سیاسی اسلامی در عصر جدید است. و چندین اثر- اعم از تألیف و ترجمه- از ایشان انتشار یافته است. ترجمه ایشان از قرآن مجید خوشنما و تا حدودی خوشخوان است؛ اما هرچه هست از ترجمه‌های مهم و طراز اول قرآن به فارسی نیست، و ان شاء الله شمه‌ای از دلایل این داوری را در سطور آینده ملاحظه خواهید کرد.

در نقد ترجمه قرآن به قلم آقای محمدباقر بهبودی که علی‌رغم فضل و فرهنگ مترجم، ترجمه‌ای معشوش است، آورده‌ام که بعضی از مترجمان برای هنرنمایی و براءت استهلال نکته نادره یا غلط مشهوری را (به زعم خویش) که در طی تاریخ ترجمه قرآن مجید به فارسی پیش آمده است، مطرح کرده‌اند؛ چنان‌که شادروان پاینده «جَمَل» را در «حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» (اعراف، ۴۰) به جای «شتر» که معنای اول و ظاهر آن است، به معنای ریسمان و طناب کشتی گرفته است و آیه را چنین ترجمه کرده است: «... تا طناب کشتی به سوراخ سوزن در شود.» و راقم این



ترجمه کمابیش درست از این قرار است: «من اورا عذابی کنم که هیچ کس از جهانیان [= مردم جهان] را چنان عذابی نکرده باشم.»

۵- در آیه ۸۶ سوره انعام آمده است: «و کلاً فضلنا علی العالمین» ترجمه آقای فارسی: «وجملگی را بر آفریدگان برتری دادیم.» درست خوانده‌اید. غلط چاپی هم در کار نیست. یعنی حقیقت معنا و معنای حقیقی این کلمه دارد خودش را بر قلم آقای فارسی تحمیل می‌کند، و این روند ادامه و نمونه دیگر هم دارد که خواهیم دید.

۶- در آیه ۹۰ سوره انعام آمده است: «ان هو الا ذکری للعالمین». ترجمه آقای فارسی: «این جز پندی برای آفریدگان نیست.» پس تا اینجا دو مورد مشاهده شد که ایشان «العالمین» را به جای «عالمهای آفریدگان» که به کلی نادرست بود، به «آفریدگان» ترجمه کرده‌اند که تا حدود قابل توجهی درست است. خوب است باز هم بیشتر برویم.

۷- در آیه ۸۰ سوره اعراف از قول لوط پیامبر خطاب به قومش آمده است: «اتأتون الفاحشة ما سبقکم بها من احد من العالمین». ترجمه آقای فارسی: «آیا این کار زشت را مرتکب می‌شوید [که] هیچ یک از آفریدگان پیش از شما آن را مرتکب نگشته است.» باز هم آفریدگان در برابر «العالمین» برای سومین بار.

۸- در آیه ۷۰ سوره حجر از قول بعضی از قوم لوط که به مهمانان خوش سیمای لوط (ع) نظر بد داشتند می‌فرماید: «اولم نهک عن العالمین». ترجمه آقای فارسی: «مگر ما تو را از ملل دیگر نهی نکرده بودیم؟» این ترجمه غیر منتظره و شگفت‌آور است. در اینجا به جای آنکه با درست یا غلط بودن آن کار داشته باشیم، به همین قانعیم که در اینجا «العالمین» به «عالمهای آفریدگان» ترجمه نشده است.

۹- در آیه ۹۱ سوره انبیاء آمده است: «و جعلناها و ابنها آیه للعالمین». ترجمه آقای فارسی: «و وی را و پسرش را آیتی برای عالمهای آفریدگان ساختیم.» ملاحظه می‌شود که در اینجا و نیز در آیه ۷۱ سوره انبیاء بازگشت به کلیشه «عالمهای آفریدگان» کرده‌اند.

۱۰- آیه مشهور ۱۰۷ سوره انبیاء «وما ارسلناک الا رحمة للعالمین» چنین ترجمه شده است: «و ما تو را نفرستادیم مگر رحمتی برای عالمهای آفریدگان» پس از این همه رونویسی و بازنویسی از این عبارت یا ترکیب اضافی دو کلمه‌ای، راقم این سطور هنوز به درستی نمی‌داند که «عالمهای آفریدگان» یعنی چه. چاره نیست، همچنان پیش می‌رویم.

۱۱- آیه اول سوره فرقان چنین است: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً.» و چنین ترجمه شده است: «برکت آفرین است آن که کتاب جداکننده حق از باطل را بر بنده‌اش (محمد) فرستاد تا برای عالمهای آفریدگان بیم‌دهنده باشد.»

۱۲- آیه ۱۶۵ سوره شعراء باز در سرزنش قوم لوط است: «اتأتون الذکران من العالمین» ترجمه آقای فارسی: «آیا با آفریدگانی که نرند می‌آمیزید؟» یعنی برای بار چهارم آفریدگان را در ترجمه «العالمین» به کار برده‌اند.

۱۳- عبارت قرآنی «اولیس الله باعلم بما فی صدور العالمین» بدون توجه به صدور که نشان می‌دهد سخن از آدمیان است، چنین ترجمه شده است: «آیا خدا داناتر نیست به آنچه در اندرون عالمهای آفریدگان است؟» حال آنکه «صدور العالمین» یعنی «دلهای مردمان».

حال می‌رسیم به نکته براعت استهلالی آقای فارسی. ایشان در مقدمه‌ای که بر ترجمه خود از قرآن کریم نوشته‌اند، آورده‌اند: «... ترجمه این استادان بزرگ [امثال میدی و ابوالفتح رازی در تفسیرهایشان] با همه زیبایی و استحکامش خالی از اشتباه و نقص نیست، چنان‌که همگی تا به امروز، «العالمون» [= العالمین] را در جمله «... رب العالمین» به «جهانیان» ترجمه کرده‌اند، حال آنکه این کلمه [یعنی جهانیان] ترجمه العالمیون است.» ایشان این حکم را فقط از سر ذوق صادر کرده‌اند؛ بدون کوچکترین فحص و تحقیقی در فرهنگهای لغت و سایر مراجع ذی ربط، و به آسانی ادعا کرده‌اند که مترجمان و مفسران قرآن در طول تاریخ ترجمه قرآن از قرآن قدس که متعلق به روزگار پیش از ترجمه تفسیر طبری در قرن چهارم هجری است، تافی المثل آقای عبدالمحمد آیتی که یکی از بهترین ترجمه‌های قرآن را در عصر جدید به عمل آورده‌اند- اشتباه کرده‌اند، و به خاطرشان نرسیده است که اشتباه یک فرد که ژرفکاو و بررسی کافی و لازم هم نکرده است محتمل تر است، تا اشتباه مترجمان و مفسران سی‌چهل نسل در طی تقریباً دوازده قرن. دلایل و شواهد ما در درستی ترجمه «العالمین» به «جهانیان» سه دسته است و همه نقلی است؛ زیرا همگان می‌دانند که مسائل زبانی و لغوی عمدتاً نقلی است. این سه دسته عبارت است از الف- کاربرد خود قرآن کریم ب- قول لغویان و فرهنگ‌نویسان ج- کاربرد مترجمان و مفسران دیگر (ولو آنکه مقبول طبع و ذوق جناب فارسی نباشد).

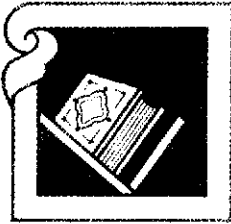
#### الف- کاربرد خود قرآن

۱- در آیه ۴۷ و ۱۲۲ سوره بقره [خطاب به بنی اسرائیل] آمده است: «و ان فضلکم علی العالمین». آقای فارسی که «رب العالمین» را در سوره حمد به «پروردگار عالمهای آفریدگان» ترجمه کرده‌اند، این عبارت قرآنی را هم در هر دو جا تقریباً یکسان و شبیه به همان مورد آورده‌اند: «من شما را بر عالمهای آفریدگان فزونی دادم» + «من شما را بر عالمهای آفریدگان فزونی بخشیدم» که نامفهوم و دیریاب و به دلایلی که خواهد آمد نادرست است. می‌توان گفت که قاطبه مفسران و مترجمان این عبارت قرآنی را شبیه به این ترجمه کرده‌اند که «من شما را بر جهانیان [همزمانتان] برتری بخشیدم» و همین درست است.

۲- در آیه ۱۰۸ سوره آل عمران آمده است: «وما الله یرید ظمناً للعالمین» ترجمه آقای فارسی- که فارسی نیست-: «و خدا آن نیست که ستمی برای عالمهای آفریدگان بخواهد.» حال آنکه مراد خداوند به سادگی این است که خدا ستمی را در حق جهانیان [= مردم جهان] نمی‌پسندد.

۳- در آیه ۲۰ سوره مائده آمده است: «و آتاکم مالم یؤت احداً من العالمین». ترجمه آقای فارسی: «به شما چیزها داد که به هیچ‌یک از عالمهای آفریدگان نداد.» ترجمه متعارف و صحیح کمابیش از این قرار است: «به شما چیزی بخشید که به کسی از جهانیان [= مردم جهان] نداده بود.»

۴- در آیه ۱۱۵ سوره مائده آمده است: «فاتی اعذبہ عذاباً لا اعذبہ احداً من العالمین». ترجمه آقای فارسی: «من او را عذابی کنم که هیچ‌یک از عالمهای آفریدگان را چنان عذابی نکنم» ملاحظه می‌فرمایید که هرچه پیشتر می‌رویم، نادرستی ترجمه آقای فارسی بیشتر آشکار می‌شود آیا «عذاب کردن عالمهای آفریدگان» فارسی است، و از آن گذشته آیا معنای محصلی دارد؟



۱۴- عبارت قرآنی «انکم لتأتون الفاحشة ما سبقکم بها من احد من العالمین» (عنکبوت، ۲۸) شبیه به عبارت قرآنی «اتأتون الفاحشة ما سبقکم بها من احد من العالمین» (اعراف، ۸۰) است؛ حال آنکه مترجم محترم «العالمین» را در اولی (عنکبوت، ۲۸) به «عالمهای آفریدگان» و در دومی (اعراف، ۸۰) به «آفریدگان» ترجمه کرده است. دوگونه ترجمه کردن یک عبارت قرآنی را که درست در یک سیاق و یک زمینه (سرزنش لوط قومش را) هستند، به هرچه حمل کنیم، به دقت و صحت نمی توان حمل کرد.

۱۵- عبارت قرآنی «سلام علی نوح فی العالمین» (صافات، ۷۹) چنین ترجمه شده است: از میان عالمهای آفریدگان بر نوح سلام! [نقطه گذاری مطابق با متن است] که باز همان کلیشه به نحو ونیجتری تکرار شده است.

### ب- قول لغویان و فرهنگ نویسان

ابن منظور در لسان العرب آورده است: «العالم: الخلق کله [= همه آفریدگان]. العالمون: اصناف الخلق [= گونه های آفریدگان].» همو به دنبال این وصف می نویسد: «در تفسیر الحمد لله رب العالمین، ابن عباس گفته است: رب العالمین یعنی رب الجن والانس، و قتاده گفته است: رب الخلق کلهم... و زجاج گفته است: العالمین یعنی کل ما خلق الله... حاصل آنکه در اینجا مجاز حال و محل جاری است و «عالمین» به معنای عالمها نیست؛ بلکه به معنای ما فی العالم و من فی العالم است، مخصوصاً به معنای من فی العالم است؛ چنان که تمامی کاربردهای «عالمین» در قرآن مجید اطلاق به ذوی الارواح است؛ یعنی جهانیان، نه جهانیها یا عالمها. حتی همان «آفریدگان» که گاه آقای فارسی در ترجمه «العالمین» آورده اند، پذیرفتنی است.

فیروزآبادی در قاموس عالم را «الخلق کله، او ما حواه بطن الفلک» معنی کرده است و «العالمین» را مسکوت گذارده است. زبیدی در تاج العروس که شرح همین قاموس است می نویسد که جمع عالم، عالمون و جمع عالمی که به معنای خلق است عوالم است. و علت جمع بستن آن این است که هر یک از این موجودات عالمی نامیده می شوند؛ چنان که گفته می شود: عالم انسان و عالم نار، و جمع سلامت [= سالم] [یعنی العالمون/العالمین] به خاطر آن است که انسان جزو آن است.

بنده از مجموع آنچه نقل شد چنین درمی یابم که اگر خداوند فرموده بود: «رب العوالم» ترجمه آن به پروردگار عالمها ممکن بود؛ اما حال که فرموده است: «رب العالمین» یعنی پروردگار عالمیان؛ یعنی جهانیان.

بهرتر است و لازم است به فرهنگهای لغت خاص قرآن مجید مراجعه کنیم. ابو عبیده معمر بن مثنی (متوفی ۲۱۰ق) در توضیح «رب العالمین» یعنی در معنای «العالمین» می نویسد: یعنی «المخلوقین» و این قول لبید بن ربیع (شاعر جاهلی از مخضرمین که اسلام را هم درک کرده و جزو صحابه رسول الله-ص- و صاحب یکی از قصائد معلقات سبع بود، متوفی ۴۱ق) را نقل می کند: ما ان رأیت ولا سمعت بمثلهم فی العالمینا (مجاز القرآن، ۱/۲۲).

در اینجا استطراداً به یک منبع قدیمی، ولی غیر قرآنی می پردازیم. بسیار کهنتر و معتبرتر از مجاز القرآن، نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی (ع) است. در نهج البلاغه کلمه العالمین ۹ بار به کار رفته است که غالب آنها روشنگر است و از آن معنای جهانیان و مردم برمی آید از جمله: «ولقد نظرت فما وجدت احداً من العالمین»

یتعصب لشیء من الاشیاء الا عن علة...» (خطبه ۱۹۲، عبارت ۷۳) «والم یكونوا ارباباً فی اقطار الارضین و ملوکاً علی رقاب العالمین...» (پیشین، عبارت ۸۹) «فهم حکام علی العالمین» (پیشین، عبارت ۱۰۱) «و منا خیر نساء العالمین» (نامه ۲۸، عبارت ۱۴) «... فی اباحة حمی حرمه علی العالمین» (خطبه ۱۹۲، عبارت ۱۲) که نیازی به ترجمه ندارد و بالصریح از همه آنها معنای جهانیان، و آدمیان، و مردم برمی آید.

در مفردات راغب شرح مبسوطی راجع به عالم و عالمین آمده است. می نویسد: «اما جمع سلام آن به خاطر این است که مردم در جمله آنها هستند و چون انسان با غیرش در لفظی شریک شود، حکم انسان بر آن غلبه می یابد.» طریحی در مجمع البحرین می نویسد: «و گفته اند عالم مختص است به ذوی العقول [= من یعقل] و جمع آن به او و نون است [= العالمون/العالمین].» در معجم الفاظ القرآن الکریم که تدوین مجمع اللغة العربیة و جزو دقیقترین لغت نامه های قرآن مجید است در ذیل کلمه عالم آمده است: «عالم به خاطر آن جمع عقلاء [جمع سالم] بسته شده است که در آن انسان به غیر انسان غلبه دارد؛ زیرا انسان از جمله کائنات است و چون با غیرش در موردی شریک باشد، او را غلبه می دهند، یا از آن روی جمع عقلاء بسته شده است که مراد از آن اصناف خلایق از فرشتگان و مردم است، نه جز آنها.»

### ج- کاربرد مفسران و مترجمان

قرآن قدس [متعلق به حدود قرن سوم]: در این ترجمه کهن «العالمین» همواره به «جهانیان» ترجمه شده است. ترجمه تفسیر طبری: در اغلب موارد- یعنی قریب به اتفاق- همانند قرآن قدس، «جهانیان» آورده است. ترجمه و قصه های قرآن، مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری [= ترجمه مندرج در تفسیر سورآبادی]: در همه موارد «جهانیان» دارد. تفسیر میبندی و ابوالفتح: در همه موارد «جهانیان» دارند. ترجمه قرآن ۵۵۶ق: در همه موارد «جهانیان» دارد. از مترجمان معاصر: مرحوم پاینده معادل فارسی «العالمین» را مختلف آورده است: همگان، مردم زمانه، جهانیان. مرحوم رهنما: جهانیان، و عالمیان. آقای عبدالمحمد آیتی هم مختلف آورده است: بیشتر جهانیان، سپس مردم جهان، و گاه مردم.

با معذرت از طول کلام، از بحث مقدمه به ذی المقدمه می پردازیم. امیدوارم روشن شده باشد که «عالمهای آفریدگان» ترجمه نادرستی برای «العالمین» است، و معادل کهن این کلمه یعنی جهانیان به کلی بی اشکال است. من نیز در ترجمه خود از قرآن مجید، جهانیان به کار برده ام. برای حسن ختام این بحث، این بیت حافظ مناسب است:

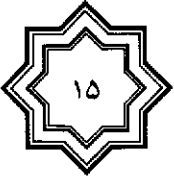
جهانیان همه گرمع من کنند از عشق

من آن کنم که خداوندگار فرماید



۱- عبارت قرآنی «و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون» (بقره، ۱۷) چنین ترجمه شده است: «و در تاریکی فرو گذاشتان تا نمی بینند» (ص ۹). این عبارت از نظر فارسی نویسی جدید اشکال دارد. این عبارت را می توان به یکی از این دو صورت ترجمه کرد: ۱- و در تاریکی فرو گذاشتان تا نبینند. ۲- و در تاریکی فرو گذاشتان، که نمی بینند.

۲- عبارت قرآنی «ان الله لا یتحیی ان یضرب مثلاً ما بعوضه فما



۷- عبارت قرآنی «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعَمَلُ يُكْفَرُ بِهِ» (بقره، ۹۳) چنین ترجمه شده است: «و به سبب کفرشان گوساله پرستی در دل‌هایشان نوشیده شد.» این ترجمه تحت‌اللفظی، معنایی افاده نمی‌کند. «أَشْرَبُوا» و «أَشْرَبُوا» از «أَشْرَبَ» است به معنای درخورانیدن (لسان‌التزیل، الدرر فی الترجمان، ترجمان القرآن، المستخلص) یا آمیختن (تراجم الاعاجم). یعنی به سبب کفرشان مهر گوساله (یا به تعبیر مترجم محترم: گوساله‌پرستی) در دلشان عجین شد، یا سرشته شد، یا آمیخته شد و نظایر آن.

۸- عبارت قرآنی «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ» و «وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ» (بقره، ۱۱۳) چنین ترجمه شده است: «و یهودیان گفتند مسیحیان بی پایه‌اند، و مسیحیان گفتند یهودیان بی پایه‌اند.» (ص ۳۷) که ترجمه ناشیوایی است. آقای عبدالمحمد آیتی هم در طبع اول ترجمه خود از قرآن مجید این آیه را ناشیوایا ترجمه کرده بودند، به این صورت: «یهودیان گفتند که ترسایان بر هیچ‌اند و ترسایان گفتند که یهودیان بر هیچ‌اند.» و بنده یادداشت انتقادی شامل این مورد و موارد دیگر به حضورشان فرستادم، و در طبع سوم، ترجمه این عبارت قرآنی را چنین آورده‌اند: «یهودان گفتند که ترسایان بر حق نیند و ترسایان گفتند که یهودان بر حق نیند» که ترجمه‌ای درست است. بنده هم در ترجمه خود «لیست... علی‌شئ» را «بر حق نیستند» آورده‌ام.

۹- عبارت قرآنی «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ...» (بقره، ۱۳۲)، چنین ترجمه شده است: «و ابراهیم فرزندان‌ش و یعقوب را بدان سفارش کرد.» این آیه لغزشگاه بسیاری از مترجمان است که به اعراب کلمه «یعقوب» توجه ندارند که بای آن مضموم است و مانند ابراهیم و با عطف به آن فاعل است. مترجم محترم آن را مفعول خوانده‌اند و «یعقوب را» ترجمه کرده‌اند. مرحوم پاینده هم در ترجمه این عبارت قرآنی همین اشتباه را کرده‌اند؛ اما مترجمان معاصر دیگر از جمله شادروان قمش‌ای، رهنما، و نیز آقای آیتی و آقای خواجوی آن را درست ترجمه کرده‌اند. باری، ترجمه درست این عبارت قرآنی چنین است: «و ابراهیم و یعقوب پسرانشان را به آن سفارش کردند.» یا با حفظ ساختار متن اصلی می‌توان چنین ترجمه کرد: «و ابراهیم پسرانش را به آن سفارش کرد. یعقوب نیز.»

۱۰- عبارت قرآنی «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً.» (بقره، ۱۳۸)، چنین ترجمه شده است: «و آراستن‌خدایی است و کیست بهتر از خدا به آراستن؟» (ص ۴۳). صبغه به آراستن ترجمه شده است که نادرست است. در میان کتب لغت عربی و فرهنگ‌های قرآنی هیچ کدام این معنی را برای صبغه یاد نکرده‌اند. صبغه یعنی رنگ آمیزی یا نگارگری، که صبغ- به معنای رنگرز- هم از همان است.

۱۱- خوب است برای تنوع و تغییر ذائقه خوانندگان نکته مثبتی را از ترجمه آقای فارسی یاد کنیم. ایشان تعبیر قرآنی «شِقَاقُ بَعِيدٍ» (از جمله بقره، ۱۷۶) را «ستیزه‌ای دور و دراز» ترجمه کرده‌اند که بسیار مناسب است.

۱۲- جای شگفتی است که مهمترین یعنی شایعترین خطاب قرآنی که «یا ایها الذین آمنوا» است در این ترجمه (از جمله بقره ۱۷۸ و ۱۸۳) نادرست ترجمه شده است؛ یعنی به صورت: «هان ای کسانی که ایمان آوردند» که غیاب است و به کلی بیراه است و تحت‌اللفظی است. هیچ ضرورت ندارد که ما از قوالب و اسالیب زبانی و بیانی عربی عیناً برده‌ای کنیم. «یا ایها الذین آمنوا» به

فوقها. (بقره، ۲۶) چنین ترجمه شده است: «همانا خدا شرم نکند که پشه‌ای را حتی بالاتر از آن را به مثل آورد.» (ص ۱۱). ایراد این ترجمه در «حتی بالاتر» است؛ زیرا مثل زدن به بالاتر از پشه بی اشکال است، اشکال در پشه یا فروتر از آن است. مفسران درباره این کلمه- یعنی «فأفوقها»- دودسته‌اند؛ بعضی مانند قرآء و طبری گفته‌اند یعنی بالاتر و بزرگتر (از پشه). بعضی از جمله ابوعبیده صاحب مجاز القرآن و میدی و فخر رازی گفته‌اند یعنی کمتر و کوچکتر (از پشه). شیخ طوسی و زمخشری هردوی این معانی را جایز می‌دانند. اشکال ترجمه آقای فارسی در کاربرد نابجای «حتی» است. می‌توان گفت «حتی فروتر» که درست‌تر از قول دیگر به نظر می‌رسد؛ ولی نمی‌توان گفت «حتی فراتر» یا «حتی بالاتر»؛ زیرا بالاتر به طریق اولی بی اشکال است.

۳- عبارت قرآنی «فَتَوَبُوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ» (بقره، ۵۴) چنین ترجمه شده است: «پس به سوی آفریدگارتان توبه آرید.» (ص ۱۷). اشکال این ترجمه این است که تحت‌اللفظی است و «الی» را بی تأمل به «به سوی» ترجمه کرده است. این اشتباه و ترک اولی را سایر مترجمان غیر حرفه‌ای مرتکب شده‌اند و می‌شوند. معنای عبارت قرآنی کاملاً روشن است، باید دید ما این معنی را در زبان یا به زبان فارسی چگونه بیان می‌کنیم؟ به نظر من بهتر است این گونه ترجمه کنیم: «پس به درگاه آفریدگارتان توبه کنید.» چون بین خود و خدا، ما در عرف محاوره می‌گوییم: «به درگاه خدا توبه کردم»، ولی نمی‌گوییم «به سوی خدا توبه کردم».

۴- عبارت قرآنی «وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ» (بقره، ۵۸) چنین ترجمه شده است: «و بگویند گناهان ما را فروریز، لغزشهای شما را می‌آمریزم.» (ص ۱۹). در این ترجمه دقت نشده است که «نَغْفِرْ» مجزوم است و جزم آن به خاطر این است که «جواب امر» است. مترجم محترم به این نکته زبانی و نحوی ساده توجه نکرده است و ظاهراً کلمه قرآنی را به صورت «نَغْفِرْ» خوانده و ترجمه کرده است. ترجمه درست عبارت قرآنی چنین است: «و بگویند حطه [گناهان ما را فروریز]، تا لغزشهای شما را بیامرزم.»

۵- مترجم محترم در هشت بار از ۹ باری که کلمه «وَجَزَّ» در قرآن مجید به کار رفته است (بقره، ۵۹؛ اعراف ۱۳۴ (دوبار)، ۱۳۵، ۱۶۲؛ انفال، ۱۱؛ سبأ، ۵؛ جاثیه، ۱۱) آن را به «پلیدی» ترجمه کرده است؛ حال آنکه به شهادت کتب لغت عربی (از جمله لسان‌العرب، و قاموس) اگرچه رجز به معنای پلیدی هم هست، معنای اصلی اش عذاب است و در این ۹ مورد قرآنی مطرداً به معنای عذاب است. قابل توجه است که مترجم در يك مورد (عنكبوت، ۳۴) رجز را به «بلا» ترجمه کرده است که درست است.

۶- عبارت قرآنی «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (بقره، ۶۳) چنین ترجمه شده است: «آنچه را به شما دادیم (کتاب آسمانی را) محکم بگیرید.» (ص ۲۱) و همین عبارت قرآنی در آیه ۹۳ سوره بقره چنین ترجمه شده است: «آنچه را برای شما آوردیم محکم بگیرید.» (ص ۲۹) و عبارت قرآنی «وَايْحَىٰ خُذْ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» (مریم، ۱۲) چنین ترجمه شده است: «ای یحیی، کتاب را با نیرو بگیر» (ص ۶۱۳) که محکم بگیرد، یا با نیرو بگیر درست نیست؛ زیرا الاخذ بالقوة/ بقوة در زبان عربی و زبان قرآن کریم، معنای استعاری دارد و چنان که مفسران- از جمله بیضاوی و جلالین- گفته‌اند یعنی به جد و جهد گرفتن. محکم گرفتن یا با نیرو گرفتن معنای مادی و فیزیکی دارد و در این سیاق درست نیست.



سادگی یعنی «ای مؤمنان».

۱۳- عبارت قرآنی «هَنَ لِبَاسٍ لَكُمْ وَهَنَ لِبَاسٍ لِهِنَّ» (بقره، ۱۸۷) چنین ترجمه شده است: «آنان جامهٔ مصونیت شمایند و شما جامهٔ مصونیت آنان» که نادرست است و معلوم نیست مراد از مصونیت چیست. این يك بیان استعاری است، همان طور که لباس به تن انسان نزدیک است، نزدیکی و خصوصیت و محرمیت زن و شوهر نسبت به همدیگر را با این تعبیر- یعنی لباس همدیگر بودن- بیان فرموده است. خوشبختانه همین تعبیر در زبان فارسی هم وجود دارد و مدخل «پیراهن تن کسی بودن» در لغت نامهٔ دهخدا وارد شده است؛ البته بی آنکه معنی شود، و معنای آن همان است که این عبارت قرآنی ناظر به آن است؛ یعنی محرم و نزدیک کسی بودن.

۱۴- عبارت قرآنی «اخذته العزة بالاثم» (بقره، ۲۰۶)، چنین ترجمه شده است: «او را غرور گنهکاری بگیرد.» (ص ۶۵) که نادرست است. اخذته یعنی گرفت او را یا واداشت او را، العزة یعنی خودخواهی، یا حمیت، بالاثم یعنی به گناه. تفسیر ابوالفتح: «... آن عزت و منعت و حمیت جاهلیت که در دل و دماغش باشد، او را حمل کند بر آنکه بتر کند چون نام خدای شنود.» تفسیر نسفی: «کبرش می گیرد و در بزه می آورد.» تفسیر حسینی: «بگیرد او را حمیت جاهلیت به ارتکاب گناه.» قمشه ای: «غرور و خودپسندی او را به پدکاری برانگیزد.» پاینده: «غرور او را به گناه وادارد.» رهنما: «غرور و تکبر او را به گناه بکشاند.» گفتنی است که تفاسیر معتبر عربی هم همین معنی را تأیید می کنند. آقای آیتی در طبع اول ترجمهٔ خود این عبارت قرآنی را چنین ترجمه کرده بودند: «در گناهکاری دستخوش خودخواهی شود.» سپس بنده برای ایشان یادداشت انتقادی فرستادم، و در طبع سوم آن را به این صورت اصلاح کردند: «خودخواهی اش او را به گناه کشاند».

۱۵- عبارت قرآنی «ولا تجعلوا الله عرضةً لأيمانكم ان تبرؤا و تتقوا و تصلحوا بين الناس» (بقره، ۲۲۴) چنین ترجمه شده است: «و خدا را به سوگندهایتان درمیاورید که نکوکاری کنید و پرهیزگاری کنید و میان آدمیان به صلاح و آشتی آورید» (ص ۷۱) که به کلی نادرست و خلاف مراد الله است. میبیدی در تفسیر این آیه می نویسد: «می گوید سوگند خوردن به نام من عرضة [بهانه، مانع] مسازید تا خویشتان را بازدارید از نیکوکاری.» ابوالفتح رازی می نویسد: «و در معنی آیت چند قول گفته اند، یکی آنکه ولا تجعلوا اليمين بالله عرضةً مانعةً و علةً في ان لا تبرؤا و تتقوا و تصلحوا بين الناس، گفت: سوگند به خدای را تعرض مکنی؛ یعنی به علتی مانعه که برای آن علت پر نکنی و تقوا و اصلاح... قولی دیگر آن است که عرضةً ای حجة، یعنی سوگند خدای به حجت مکنی به آنکه از خیر و صلاح امتناع کنی، و گویی ما سوگند خورده ایم، بل اگر سوگند خورده باشی و خلاف سوگند صلاح بود متابعت صلاح کنی و خلاف سوگند که آنجا جثی نبود.» ترجمه شاه ولی الله دهلوی: «و مکنید نام خدا را دستمال برای سوگندان خویش برای اجتناب از آنکه نکوکاری کنید.»

مترجمان معاصر هم اغلب آیه را به همین گونه ترجمه کرده اند: الهی قمشه ای: «و زنهان نام خدا را هدف سوگندهای خود مکنید تا آنکه با قسمهای راست و دروغ از حقوقی که مردم را بر شماست، برائت جوئید و خود را پرهیزگار قلم دهید و میان مردم مصلح شوید.» ابوالقاسم پاینده: «خدا را به سبب قسمهای خویش حایل نیکی کردن و پرهیزگار بودن و اصلاح کردنتان در میان مردم نکنید.»

زین العابدین رهنما: «سوگند به خدا را مانع نکوکاری و پرهیزگاری و اصلاح میان مردم قرار مدهید.» عبدالمحمد آیتی: «خدا را وسیلهٔ سوگندهای خویش قرار مدهید تا از نیکوکاری و تقوا و اصلاح در میان مردم باز ایستید.» محمد خواجوی: «خداوند را به سبب سوگندهای خویش که صلهٔ رحم نکنید و پرهیزگار نباشید و اصلاح میان مردم نکنید، وسیله و حایل قرار مدهید.» بهاء الدین خرمشاهی: «و خداوند را دستاویز سوگندهای خود نسازید که از کار نیک و پرهیزگاری و آشتی دادن بین مردم تن بزنید.»

۱۶- عبارت قرآنی «ولم يؤت سعة من المال» (بقره، ۲۴۷) چنین ترجمه شده است: «و او املاک و سیعی ندارد» (ص ۸۱) بدون مراجعه به منابع و آثار دیگر هم می توان قضاوت کرد که مال اعم از ملک است؛ یعنی اگرچه هر ملکی مال است، هر مالی لزوماً ملک نیست. ممکن بود این شخصی که از او سخن می رود (طالبوت)، دارای احشام و زر و سیم بسیار بود در آن صورت «سعة در مال» داشت. معلوم نیست به چه دلیلی مال به املاک ترجمه شده است.

۱۷- در ترجمهٔ آیه معروف مربوط به متشابهات و محکّمات؛ یعنی در ترجمهٔ این بخش که می فرماید: «و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم يقولون انا به كل من عند ربنا...» (آل عمران، ۷) چنین آورده اند: «حال آنکه تأویل آن را جز خدا نمی داند و راسخان در علم گویند: به آن ایمان آوردیم، همه اش از جانب پروردگار ماست...» (ص ۱۰۱). پیداست که مترجم محترم تقریباً بر خلاف نظر ائمه اطهار (ع) و اجماع مفسران و علمای شیعه (و نیز عده ای از بزرگان اهل سنت)، وقف پس از «الله» را لازم دانسته، و لذا ترجمهٔ آیه را به نحوی انجام داده است که گویی حتی پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام نیز تأویل قرآن را نمی دانند؛ حال آنکه کراراً از ائمه (ع) نقل شده است که فرموده اند: «نحن الراسخون في العلم و نحن نعلم تأويله». کسانی که جویای تفصیل بیشتر در این باره هستند به ترجمهٔ راقم این سطور از این آیه و توضیح ذیل آن مراجعه فرمایند.

۱۸- عبارت قرآنی «و انفسنا و انفسكم» در آیه معروف به آیه مباهله (آل عمران، ۶۱) چنین ترجمه شده است: «و خودمان و خودتان» این ترجمه وافی به مقصود نیست. نفس و جمع آن انفس، در زبان عربی همان نقش دو معنایی را دارد که کلمه «خویش» در زبان فارسی دارد؛ یعنی هم به معنای «خود» است و هم پیوند و خویشاوندی. ابن منظور در لسان العرب یکی از معانی نفس را «الاخ» (برادر، دوست) یاد کرده است. به جهت وجود همین معناست که ترجمهٔ قرآن مورخ به سال ۵۵۶ق (به تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی) «انفسنا و انفسكم» را «ما برادران خویش و شما برادران خویش» آورده است.

شان نزول این آیه بسیار مشهور و در تفاسیر اهل سنت و شیعه با اختلاف کمی به یکسان مطرح شده است و آن اینکه حضرت رسول (ص) پس از نزول این آیه، آهنگ مباهله با نصارای نجران کرد و به همراهی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (ع) و حسین علیهما السلام در محل موعود حاضر شد؛ ولی نصارا در آخرین دقایق از مباهله و ابتهاج تن زدند. طبری پنج حدیث نقل می کند که چون آیه نازل شد، حضرت رسول (ص) آن چهار تن را به همراهی خود برگزید. شیخ طوسی بحث مستوفایی در این باب در تبیان دارد و از جمله می نویسد: «... دیگر آنکه حضرت رسول (ص) حضرت علی (ع) را به منزلهٔ «نفس» خود معرفی فرمود؛ زیرا او مصداق «و انفسنا و انفسكم» بود؛ چه بلاخلاف،

مراد از «ابناء» و حسن و حسین (ع) می دانست، و مراد از «نساء» را حضرت فاطمه (ع)، و مراد از «انفسا» را خود و علی (ع) می گرفت؛ چه این نکته مسلم است که کسی جز آنها در این امر حضور نداشتند. . . .

شیخ طبرسی نیز بحث و بیانی بر همین سیاق، در مجمع البیان دارد و در تفسیر «انفسا» می نویسد: «مراد از آن فقط علی است، و جایز نیست که مراد از آن حضرت رسول (ص) باشد؛ زیرا حضرت (ص) دعوت کننده بودند و درست نیست که انسان خودش را فرایدخواند، و چون بپذیریم که مراد از قول «وانفسا» اشاره به غیر رسول گرامی (ص) است، لاجرم مصداق و مرجع آن اشاره علی (ع) خواهد بود؛ زیرا احدی ادعا نکرده است که جز رسول اکرم (ص) و علی و همسرش و دو فرزندش کسی دیگر در مباحثه شرکت داشته است. . . .

قول مفسران دیگر شیعه و اهل سنت نیز از همین قرار است؛ ولی ممکن است مترجم محترم بگوید که این مسأله يك مسأله تفسیری است، نه ترجمه‌ای. ولی می توان آن را به نحوی ترجمه کرد که تفسیرش را نیز ملحوظ داشت؛ چنان که در تفسیر حسینی این ملاحظه به عمل آمده است: «و نزدیکان ما و نزدیکان شما را». گفتنی است که آقای عبدالمحمد آیتی در طبع اول ترجمه خود این عبارت قرآنی را چنین ترجمه کرده بودند: «ما خود و شما خود» و بنده یادداشتی انتقادی شبیه به همین یادداشت، برای ایشان فرستادم، و در طبع سوم آن را چنین اصلاح کرده‌اند: «ما برادران خود را و شما برادران خود را».

۱۹- عبارت قرآنی «لیقطع طرفاً من الذین کفروا» (آل عمران، ۱۲۷)، چنین ترجمه شده است: «تا پاره‌ای از کسانی را که کافر شدند قطع کند». که ترجمه‌ای نادرست و نثری نارسا و نامفهوم است. ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی: «تا گروهی از کافران را هلاک کند». ترجمه راقم این سطور: «تا بخشی از کافران را براندازد».

۲۰- عبارت قرآنی «و لیعلم الله الذین آمنوا و یتخذ منکم شهداء. . . .» چنین ترجمه شده است: «و تا خدا کسانی را که ایمان آوردند بشناسد و از آنان شهودانی بگیرد» این عبارت دو اشکال و غلط نابخشودنی دارد: الف- «و لیعلم الله» باید به «تا خدا معلوم دارد» و نظایر آن ترجمه شود؛ زیرا در علم کلام و عقاید اسلامی مقرر است که علم الهی ازلی و مقدم بر معلوم است. ترجمه آقای فارسی علم الهی را مانند علم انسانی تابع معلوم قرار می دهد. ب- شهداء در اینجا و اغلب جاهای دیگر در قرآن جمع شاهد به معنای گواه است، نه شهید یعنی کشته شده در راه خدا و عقیده حق. کسانی که خواهان تفصیل بیشتری درباره علم الهی و ترجمه آیاتی که این تعبیر در آنها آمده است، هستند به نقد این جانب بر ترجمه قرآن کریم به قلم استاد عبدالمحمد آیتی که در کتاب سیر بی سلوک به طبع رسیده است مراجعه فرمایند.

۲۱- آیه «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یعلم الله الذین جاهدوا منکم و یعلم الصابرين» (آل عمران، ۱۴۲)، چنین ترجمه شده است: «آیا گمان بردید که به بهشت درمی آید حال آنکه هنوز خدا کسانی از شما را که جهاد کردند نشناخته است و هنوز شکیباییان را نشناخته است؟» این ترجمه طبق اشاره‌ای که در یادداشت پیشین کردیم، از نظر علم کلام اسلامی- چه کلام شیعی چه کلام سنی- نادرست است، و به جای «نشناخته است» باید «معلوم نداشته است» بیاید.

۲۲- عبارت قرآنی «هم درجات عندالله» (آل عمران، ۱۶۳)، چنین ترجمه شده است: «آنان مراتبی نزد خدا هستند». که نادرست است. در مجاز القرآن اثر ابو عبیده معمر بن مثنی (متوفی ۲۱۰ق) که احتمالاً قدیمترین منبع چاپ شده قرآن پژوهی است (توجه دارید که تاریخ وفات او درست یکصد سال قبل از طبری- متوفی ۳۱۰ق- امام المفسرین است) آمده است: «معنای آن این است که «هم درجات عندالله»، چنان که گویند: «هم طبقات» یعنی آنان صاحب طبقات (هر یک صاحب طبقه‌ای) هستند. پس ترجمه درست این عبارت قرآنی چنین است: «آنان نزد خداوند درجاتی دارند» یا با استفاده از تعبیر آقای فارسی: «آنان نزد خداوند مراتبی دارند».

۲۳- عبارت قرآنی «و لیعلم المؤمنین» (آل عمران، ۱۶۶) و عبارت بعدی آن یعنی «و لیعلم الذین نفاقوا» (آل عمران، ۱۶۷)- که ضمیر مستتر در آن اشاره به خداوند دارد- به ترتیب چنین ترجمه شده است: «و تا مؤمنان را بشناسد» (ص ۱۴۵) «و تا کسانی را بشناسد که نفاق ورزیدند» این ترجمه- چنان که در یادداشت شماره ۲۰ این نقد گفته شد- از نظر علم کلام اسلامی درست نیست، و باید به ترتیب چنین ترجمه شود: «تا مؤمنان را معلوم بدارد» + «تا منافقان را معلوم بدارد». کسانی که خواهان تفصیل بیشتری هستند به مقاله‌ای که در یادداشت ۲۰ ارجاع داده شده، مراجعه فرمایند.

۲۴- آیه «ذلک بما قدمت ایدیکم و ان الله لیس بظلام للعبید» (آل عمران، ۱۸۲) چنین ترجمه شده است: «آن به سبب آن چیزهاست که دستهایتان انجام داد، و بی گمان خدا مرندگان را بس ستمگر نیست». (ص ۱۴۹) که دو اشکال دارد: الف- بخش اول بسیار تحت اللفظی ترجمه شده است. ترجمه راحت تر و سراسر تر آن کمابیش از این قرار است: «آن به سبب کار و کردار پیشین شماست». ب- بخش دوم اشکال عمده تری دارد. «ظلام» صیغه مبالغه است. بعضی از بهانه جویان و نکته گیران گفته‌اند اگر خداوند در حق بندگانش هیچ ظلم نمی کند، کافی و لازم بود که بفرماید ظالم نیست، نه اینکه ظلام نیست. تا آنکه کژ اندیشان تصور کنند که خداوند «بس ستمگر» نیست، ولی اندکی ستمگر هست.

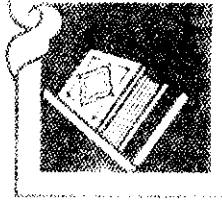
نابغه‌ای چون طبرسی در پاسخ این اشکال گفته است: تأکیدی که در این صیغه مبالغه هست متعلق به خود این کلمه نیست؛ بلکه ناظر به نفی در «لیس» است. به نظر قاصر بنده هم پاسخی می رسد و آن این است که چون خداوند عادل و بلکه سرچشمه عدل است، اگر کوچکترین ظلمی از او صادر می شد- به تعبیر محاوره‌ای امروز- ضرب در عظمت شأن او می شد، و لذا خداوند- العیاذ بالله- به جای آنکه ظالم به شمار آید یکسره ظلام به شمار می آمد.

حال بازگردیم به ترجمه آقای فارسی که احتمالاً بی خبر از آنکه این آیه در معرض طعن طاعنان است، به اصطلاح آب به آسیاب بدخواهان و کژ اندیشان ریخته‌اند؛ حال آنکه ستمگر در فارسی همان صفت مشابه یا صیغه مبالغه و برابر با ظلام در عربی است، و افزودن «بس» به آن، بس بی حکمتی دربر دارد.

۲۵- تعبیر قرآنی «الکتاب المنیر» (آل عمران، ۱۸۴) به «کتاب تابان» ترجمه شده است. که نامانوس و بی سابقه است. ملاحظه کنید اگر آن را به «کتاب روشنگر» ترجمه می کردند، چه قدر بهتر بود.

۲۶- عبارت قرآنی «و توقنا مع الابرار» (آل عمران، ۱۹۳)، چنین ترجمه شده است: «و ما را همراه نیکان بمیران» (ص ۱۹۳)





این ترجمه غلط نیست؛ اما بهتر بود چنین ترجمه می شد: «و ما راد ر زمره نیکان بمیران».

۲۷- تعبیر قرآنی «ما ملکت ایمانکم» (نساء، ۳)، چنین ترجمه شده است: «آنچه در قبضه شما می آید» (ص ۱۵۵) که درست، یعنی مفهوم نیست. معادل درست آن «ملک یعین» یا کنیز است. همین اشکال در ترجمه آیه ۲۴ و ۲۵ سوره نساء هم دیده می شود.

۲۸- عبارت قرآنی «ان تحتبوا کباثر ما تنهون عنه» (نساء، ۳۱)، چنین ترجمه شده است: «اگر از سهمگینهای آنچه از آن برحذر می شوید، دوری کنید...» (ص ۱۶۷). کباثر جمع کبیره است، یعنی گناهان کبیره که به همین اسم و اصطلاح قرآنی در فقه شیعه و زبان فارسی هم راه یافته است، دیگر چه نیازی هست که از «سهمگینها» استفاده شود، می فرماید «اگر از گناه کبیره ای که از آن بازتان داشته اند/ نهی تان کرده اند، دوری کنید...».

۲۹- عبارت قرآنی «فتیمموا صعیداً طیباً» (نساء، ۴۳)، چنین ترجمه شده است: «باید آهنگ خاک بلند پاکیزه ای کنید». این ترجمه ذره ای بوی فقه نمی دهد؛ حال آنکه این آیه از آیات الاحکام و فقه القرآن و معروف به آیه تیمم است. ترجمه سراسر آن این است: «[باید] بر خاکی پاک تیمم کنید، همین، والسلام».

۳۰- آیه «فلا وربک لا یؤمنون حتی یمکّموک فیما شجر بینهم ثم لا یمجدوا فی انفسهم حرجاً ما قضیت ویسلّموا تسلیاً» (نساء، ۶۵)، چنین ترجمه شده است: «نه، به پروردگارت سوگند که تا تو را در مورد آنچه میانشان اختلاف شده قاضی نکنند، آن گاه در اندروشان نسبت به حکمی که رانده ای احساس دلنگرانی نکنند و تسلیم نشوند تسلیم شدنی، ایمان نیاورده باشند.» (ص ۱۷۷). این ترجمه پر از پیچهای ناخواسته است و مآلاً نادرست است. آن را با دو ترجمه زیر مقایسه کنید:

ترجمه عبدالمحمد آیتی: «نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاوردند، مگر آنکه در نزاعی که میان آنهاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می دهی هیچ ناخشنود نشوند و مراسم تسلیم آن گردند.»

ترجمه بهاء الدین خرمشاهی: «چنین نیست، و سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورده اند مگر آنکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند، آن گاه در آنچه داور کردی هیچ دلنگری در خود نیابند و به خوبی [به حکم تو] گردن بگذارند.»

۳۱- «القاعدون من المؤمنین» (نساء، ۹۵)، چنین ترجمه شده است: «مؤمنان نشسته» (ص ۱۸۹) که نادرست و نامأنوس است.

در زبان عربی و عرف قرآن کریم «قعود» دو معنی دارد: ۱- «نشستن» در برابر ایستادن ۲- بازماندن و تن زدن یا معذور و معاف بودن و خلاصه شرکت نکردن در جهاد، درحالی که این معنی در زبان فارسی برای «نشستن» سابقه ندارد؛ نه در فارسی قدیم و نه در فارسی جدید. به شهادت بزرگترین لغت نامه فارسی یعنی لغت نامه دهخدا که چهارده ستون تمام و بالا بلند در بیان معانی و شواهد گوناگون «نشستن» دارد، نشستن به معنای دوم قعود- خانه نشینی و شرکت نکردن در جنگ و جهاد- به کار نرفته است. پس «مؤمنان نشسته» یعنی مؤمنانی که جلوس یا قعود کرده اند، و معنای دیگری ندارد. ترجمه آیتی: مؤمنانی که از جنگ سر برمی تابند.

خرمشاهی: جهادگريزان.  
در دنبال همین آیه «فضل الله المجاهدین علی القاعدین» چنین ترجمه شده است: «و خدا مجاهدان را بر نشستیگان... برتری نهاده است» که باز درست نیست.

۳۲- عبارت قرآنی «الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم» (انعام، ۸۲)، چنین ترجمه شده است: «کسانی که ایمان آورده اند و ایمانشان را با ستمی تیره نساختند.» (ص ۲۷۷) ترجمه «ظلم» در اینجا به «ستم» بی شبهه نادرست است، و نادرستی آن با توجه به شأن نزول این آیه که اغلب مفسران یاد کرده اند روشن می شود. میبیدی که «ظلم» را در اینجا به «شُرک» ترجمه کرده است می نویسد: «در خبر است که ابوبکر صدیق گفت: یا رسول الله، و اینا لم یظلم نفسه؟ [ای پیامبر خدا و کدام يك از ماست که در حق خود ظلم نکرده باشد] جواب داد وی را که الم تر الی قوله تعالی فی قصه لقمان: یا بنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم [آیا به قول حق تعالی در داستان لقمان توجه نکرده ای که می فرماید: ای پسر کم به خداوند شرک میاور، که شرک ظلمی عظیم است] یعنی که این ظلم ایدر [اینجا] شرک است، چنان که آنجاست...» (کشف الاسرار، ۴۰۸/۳).

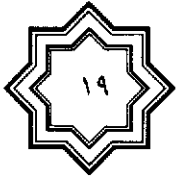
۳۳- عبارت قرآنی «او من کان میتاً فاحیناه» (انعام، ۱۲۲)، چنین ترجمه شده است: «آیا کسی که مرده بود و زنده اش کردیم» این ترجمه اشکال کوچکی دارد و آن این است که در اینجا مراد از «میت»، «میت» یعنی مرده بی جان نیست؛ بلکه مرده دل است. (لسان العرب، ذیل ماده «موت»).

۳۴- باز برای تنوع، و برای آنکه از دایره شمول این مصراع حافظ که می گوید «که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند» تا حدودی خارج شویم، نمونه مثبتی از ترجمه درست و هوشمندانه آقای فارسی را نقل می کنیم و آن ترجمه «ثمانیه ازواج من الضان اثنین...» است به «هشت تا، از گوسفند دو تا...» یعنی ترجمه «ازواج» به «تا» [= فرد]؛ برخلاف اغلب مترجمان که اشتباه کرده اند (از جمله مرحوم قمشاهی، و جناب آیتی در یکی از دو موردی که «ثمانیه ازواج» به کار رفته است).

۳۵- عبارت قرآنی «وجعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی آذانهم و قرأه» (انعام، ۲۵)، چنین ترجمه شده است: «و بردلهايشان پرده ای گذاشته ایم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی است...» که نادرست است. مترجم محترم تصور کرده اند که «و فی آذانهم و قرأه» جمله ای مستقل است و با او به جمله قبلی عطف شده است؛ حال آنکه این جمله تابع جمله قبلی است و فعل قبلی یعنی «جعلنا» در آن عمل می کند؛ لذا «و قرأه» هم مفعول است؛ حال آنکه مترجم آن را «و قرأه» خوانده است و خبر تصور کرده است. ترجمه درست این عبارت قرآنی چنین است: «و ما بر دلهايشان پرده هایی کشیده ایم که آن [پیام] را در نیابند و در گوشهای آنان سنگینی ای نهاده ایم.» این نکته بی اهمیت را هم اضافه کنم که «اکنه» جمع است و مفرد آن «کنان» است (مانند آینه که مفرد آن «سینان» است، یا آینه که مفرد آن «عنان» است) یعنی باید «پرده هایی» ترجمه می شد.

بسیار قابل توجه است که عبارت قرآنی مورد بحث، دو بار دیگر در قرآن کریم به کار رفته است؛ يك بار در اسراء، آیه ۴۶ و بار دیگر در کهف آیه ۵۷، و مترجم محترم هر دو بار اخیر را درست- به نحوی که در این نقد مطرح شد- ترجمه کرده اند، که برای اختصار از نقل آنها خودداری می کنیم.

۳۶- عبارت قرآنی «و هو الذی یتوکلّم باللیل» (انعام، ۶۰)، چنین ترجمه شده است: «و او است که شما را به شب می میراند» که درست نیست. يك معنای توفی- اعم از آنکه با نفس [= روح/ جان] به کار رود یا نه- گرفتن جان است؛ چنان که می فرماید: «قل



۳۹- يك نمونه مثبت ديگر: عبارت قرآنی «وسع ربنا كل شيء» علماء (اعراف، ۸۹) چنین ترجمه شده است: «پروردگار ما بر هر چیز احاطه علمی دارد» (ص ۳۲۵) که ترجمه‌ای بسیار متین و درست است.

۴۰- اما به دنبال عبارت پیشین، عبارت بعدی همان آیه نادرست ترجمه شده است. به این شرح که عبارت قرآنی «ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین» (اعراف، ۸۹)، چنین ترجمه شده است: «پروردگار ما! میان ما و هموطنانمان با حق (یا قانون حاکم بر جامعه و حیات) گشایش بخش و فاصله انداز که تو بهترین گشایش بخشی.» (ص ۳۲۵) که نادرست است.

«فتح» در زبان عربی سه معنای مشهور دارد: ۱- باز کردن ۲- پیروزی ۳- داوری که در اینجا به همین معناست، و «خیر الفاتحین» یعنی «بهترین داوران». این منظور می نویسد: «فتح عبارت است از حکومت و داوری بین کسانی که مرافعه‌شان را نزد تو آورده‌اند. چنان که حق تعالی از قول شعبی می فرماید: ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین.» ملاحظه می فرمایید که برای معنای داوری درست به همین آیه مورد بحث اشاره کرده است. ابوالفتح می نویسد: «[یعنی] بارخدا یا حکم کن میان ما و قوم ما به حق. عبدالله عباس گفت من نمی دانستم که معنی فتح در این آیه چیست، تا دختر سیف ذویزن را دیدم که می گفت شوهرش را: تعال افاتحک؛ ای افاضیک. بیا با تو مفاطحه کنیم؛ یعنی محاکمه. فرآه گفت اهل عمان، قاضی را فتاح گویند.»

برای تفصیل بیشتر ← نقد همین عبارت قرآنی در نقد ترجمه مرحوم قمشه‌ای. ترجمه سراسر است و درست این عبارت قرآنی چنین است: «پروردگارا بین ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی.»

۴۱- عبارت قرآنی «الآن خفف الله عنکم و علم ان فيکم ضعفاً» (انفال، ۶۶) چنین ترجمه شده است: «اینک خدا بارتان را سبک کرد و بدانست که در شما ضعفی هست.» (ص ۳۷۱) «عَلِمَ» درباره خداوند باید به «معلوم کرده» و نظایر آن ترجمه شود؛ زیرا چنان که پیشتر گفتیم علم خداوند، سابق و مستقل از معلوم است و تابع آن نیست. برای تفصیل ← یادداشت شماره ۲۰ در همین نقد. همچنین عبارت قرآنی «ليعلم الله من يخافه بالغيب» (مائده، ۹۴) که به این صورت ترجمه شده است: «تا خدا کسی را که از او در نهان می ترسد بشناسد» (ص ۲۴۷) به همین ترتیب نادرست است و باید اصلاح شود.

۴۲- يك مورد مثبت ديگر در این ترجمه، ترجمه «يوم حنين» (توبه، ۲۵) به «جنگ حنین است» (ص ۳۸۱). این يوم همان است که در ترکیب معروف ایام العرب دیده می شود.

۴۳- يك مورد مثبت ديگر، ترجمه «المؤلفة قلوبهم» (توبه، ۶۰) به «دل به دست آمدگان» است (ص ۳۹۳). حتی مترجم ماهری چون آقای آیتی آن را نادرست، و به «مخالفان» ترجمه کرده است. [دقیقتاً بگویم: «و نیز برای به دست آوردن دل مخالفان»].

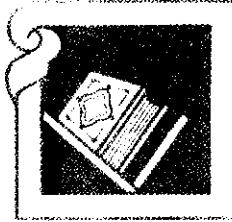
۴۴- عبارت قرآنی «فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرك ان یقولوا لولا انزل علیه کتراً اوجاء معه ملک.» (هود، ۱۲)، چنین ترجمه شده است: «و شاید تو از اینکه می گویند چرا گنجی بر

یتوفاکم ملک الموت» (سجده، ۱۱) ولی معنای دیگر آن گرفتن و نگاه داشتن جان یا روح یا نفس به صورت موقت است. چنان که هردوی این معانی در آیه ۴۲ سوره زمر بالصراحه به کار رفته است، و مترجم محترم آن را درست ترجمه کرده است؛ اما در اینجا باید آن عبارت قرآنی را با توجه به دو معنای توفی ترجمه می کرد. ترجمه سراسر است و درست آن عبارت قرآنی چنین است: «و او کسی است که روح [جان] شما را در شب می گیرد [و ننگه می دارد]». مرحوم قمشه‌ای همین اشتباه را به نحو وخیمتری مرتکب شده است. برای تفصیل بیشتر ← نقد ترجمه قرآن مجید به قلم شادروان قمشه‌ای، نوشته راقم این سطور که در شماره پیشین این فصلنامه به طبع رسیده است.

۳۷- عبارت قرآنی «یا بنی آدم انزلنا علیکم لباساً» (اعراف، ۲۶)، چنین ترجمه شده است: «ای فرزندان آدم، بی گمان برایتان پوششی فرو فرستادیم» (ص ۳۰۷) که به بداهت عقل و تجربه نادرست است؛ زیرا هر یک از بنی آدم - از جمله هر یک از ما - حق دارد بپرسد که چه وقتی خداوند برای من یا ما (یا حتی پدران ما) لباس فرو فرستاده است؟ پاسخش این است که در اینجا و چند مورد دیگر «انزال» به معنای فرستادن یا فرو فرستادن نیست؛ بلکه به معنای آفریدن یا پدید آوردن است؛ چنان که حق تعالی در آیه ۲۵ سوره حدید فرماید: «وانزلنا الحدید» و باز هم مترجم محترم آن را به نادرست، چنین ترجمه کرده است: «و آهن را فرو فرستادیم» (ص ۱۰۸۳)؛ در حالی که حتی مرحوم قمشه‌ای که مورد اول را غلط ترجمه کرده است، مورد دوم را درست ترجمه کرده است: «و آهن را... آفریدیم». همچنین در جای دیگر حق تعالی از «انزال» انعام سخن گفته است (آیه ششم سوره زمر): «و انزل لکم من الانعام ثمانية ازواج» که جناب فارسی آن را که دو مشکل دربر دارد، به درستی ترجمه کرده است. «و برای شما از چارپایان هشت گونه آفرید.» (ص ۹۱۹).

۳۸- عبارت قرآنی «ثم استوی علی العرش» (اعراف، ۵۴)، چنین ترجمه شده است: «آن گاه بر عرش قرار یافت» که به کلی نادرست است و فقط مجسمه (جسم‌انگاران خداوند) چنین ترجمه‌ای را می پسندند. این عبارت قرآنی با تغییری در بعضی کلمات غیر کلیدی اش هفت بار در قرآن مجید به کار رفته است که عبارت اند از: ۱- همین مورد ۲- یونس، آیه ۳. (ترجمه آقای فارسی: آن گاه بر عرش برآمد) ۳- رعد، آیه ۲. (ترجمه آقای فارسی: آن گاه آهنگ عرش کرد) ۴- طه، آیه ۵ که نص آن چنین است: «الرحمن علی العرش استوی» ترجمه آقای فارسی: همان خدای رحمان که بر عرش (سایه قدرت و فرمانروایی) گسترده است. ۵- فرقان، آیه ۵۹ که نص آن چنین است: «ثم استوی علی العرش الرحمن». ترجمه آقای فارسی: آن گاه بر عرش، یکنواخت بگسترده آن رحمان. ۶- سجده، آیه ۴. ترجمه آقای فارسی: سپس به عرش پرداخت. ۷- حدید، آیه ۴. ترجمه آقای فارسی: آن گاه آهنگ عرش کرد. این عبارت قرآنی معروف، لغزشگاه قدم و قلم مترجمان بسیاری است. اغلب مترجمان - همانند آقای فارسی - عبارت یکسان «ثم استوی علی العرش» را چندگونه و غالباً نادرست ترجمه کرده‌اند. برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به نقد ترجمه همین عبارت قرآنی در نقد راقم این سطور بر ترجمه مرحوم قمشه‌ای و نیز بر ترجمه آقای آیتی. بی اشکال‌ترین ترجمه‌ای که نگارنده پس از بحث و فحص بسیار به آن رسیده‌ام این است: «سپس بر عرش استیلا یافت.»





اونازل نشد یا فرشته‌ای با او نیامد؟ ترك كنده‌ای برخی از آنچه بر تو وحی می‌شود و دلت از آن تنگ شده است. که به کلی نادرست و خلاف ضروریات اسلامی و موهم تردید در امانتداری حضرت رسول (ص) نسبت به وحی الهی است. این آیه نیز از لغزشگاههای اغلب مترجمان قرآن کریم است. چنان که آقای محمد خواجوی و عبدالمحمد آیتی نیز مرتکب اشتباهات مشابهی در ترجمه این آیه شده‌اند. آقای آیتی با توجه به یادداشت انتقادی‌ای که به ایشان عرضه داشتم، آن را در طبع سوم اصلاح کردند. جای تعجب و تحسین است که مرحوم قمشه‌ای آن را درست ترجمه کرده‌اند. جان کلام آنکه به تصریح بزرگترین مفسران فریقین در اینجا «لعل» به معنای شاید نیست، بلکه به معنای مباداست، و ترجمه صحیح این آیه از این قرار است: «مبادا از بیم آنکه بگویند چرا گنجی بر اونازل نمی‌شود، یا فرشته‌ای همراه او نیامده است، برخی از آنچه بر تو وحی شده است، فرو گذاری و دل تنگ داری.» (برای تفصیل بیشتر و مطالعه شواهد و آراء مفسران در این باره ← به نقد این جانب بر ترجمه آقای محمد خواجوی از قرآن کریم، که در مقاله دیگری به آن پرداخته‌ام.)

۴۵- عبارت قرآنی «و فیکم سماعون لهم» (توبه، ۴۷)، چنین ترجمه شده است: «در حالی که در میان شما جمعی گوش به آنان سپرده‌اند» که به کلی نادرست است. سماع در اینجا یعنی جاسوس. ترجمه قرآن ۵۵۶ق: «و در میان شما بودند جاسوسان کافران». تفسیر ابوالفتوح: «و در میان شما جاسوسان اند از ایشان». کشف الاسرار میبیدی: «و در میان شما جاسوسان است ایشان را». تفسیر نسفی: «در میان شما جاسوسان ایشان‌اند». تفسیر حسینی: «و در میان شما جاسوسان‌اند مر ایشان را». بعضی از تفاسیر مهم عربی نظیر تفسیر طبری، تبیان (در یکی از دو قولش) و مجمع البیان نیز «سماعون» را به عیون [= جاسوسان] تعبیر کرده‌اند. از فرهنگهای قرآنی عربی-فارسی هم تراجم الاعاجم و لسان التنزیل و تفسیر مفردات قرآن (تصحیح دکتر جوینی) سماع را جاسوس معنی کرده‌اند. گفتنی است که جناب آیتی در طبع اول ترجمه خود این عبارت را چنین آورده بودند: «و برای دشمنان به سخن چینی می‌پردازند» و پس از دریافت یادداشت انتقادی این جانب آن را در طبع سوم به این صورت اصلاح کردند: «و برای دشمنان به جاسوسی پردازند» که به بهتر از این هم می‌توانستند ترجمه کرد: «و در میان شما جاسوسانی دارند».

۴۶- آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات یهدیم ربهم بایمانهم تجری من تحتهم الانهار فی جنات النعیم.» (یونس، ۹) چنین ترجمه شده است: «بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پروردگارشان آنان را به سبب ایمانشان هدایت می‌کند، از زیر پایشان در بوستانهای نعمت نهرها روان است.» (ص ۴۱۵) که ترجمه‌ای نادرست و از هم گسیخته است، و در آن به حذف و ایجازی که در آیه هست توجه کافی مبذول نشده است؛ یعنی توجه نشده است که مفعول (یا قید مکان) هدایت کلمه محذوفی است- فی المثل «جنات»- که «تجری من تحتهم الانهار» صفت یا وصف آن است، و این هم امر شایعی است که صفت، جانشین موصوف گردد. به قول ابوالسعود عمادی در تفسیرش از شاد العقل السلیم چون در آیه پیشتر از ماوای کافران و منکران یاد شده، (اولئک ماؤییم النار)، مقتضی است که پس از آن و در این آیه، از ماوای مؤمنان و صالحان یاد شود. ابوالفتوح رازی می‌نویسد: «بعضی اهل معانی گفتند که در کلام حذف و اختصاری هست؛ تقدیر آن است که

«یهدیم ربهم الی مکان او الی جنة تجری من تحتهم الانهار». و این جانب می‌افزاید که «فی جنات النعیم» که در پایان آیه آمده است جانشین و جبران‌کننده این حذف و اختصار و روشنگر معنای آیه است. شیخ طوسی در تبیان و شیخ طبرسی در مجمع البیان هم آیه را به همین نحو شرح و معنی کرده‌اند. از معاصران ترجمه قمشه‌ای و خواجوی درست و به همین نحو است که توضیح داده شد. ترجمه جناب آیتی در طبع اول چنین بود: «آنان را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پروردگارشان به ایمانشان هدایت می‌کند. در بهشتهای پر نعمت، نهرهای آب در زیر پایشان جاری است.» و پس از دریافت یادداشت انتقادی این جانب و آن را در طبع سوم به این صورت اصلاح کردند: «آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، پروردگارشان به سبب ایمانشان به بهشتهای پر نعمت که نهرهای آب در زیر پایشان جاری است هدایت می‌کند.» و همین درست و شیواست.

۴۷- عبارت قرآنی «احسن القصص» (یوسف، ۳)، به «بهترین سرگذشتها» (ص ۴۷۱) ترجمه شده است. پیداست که مترجم گرامی آن را «احسن القصص» خوانده است. قصص یعنی داستانسرایی، و قصص جمع قصه است یعنی داستانها یا سرگذشتها.

۴۸- عبارت قرآنی «و ابیضت عیناه من الحزن فهو کلیم» (یوسف، ۸۴) چنین ترجمه شده است: «و دو چشم او [= یعقوب] از اندوه سپید گشت در حالی که او خشم خویش فرو می‌خورد.» «کظم» هم فرو بردن یا فرو خوردن خشم است، هم فرو خوردن اندوه. مفسران به دو دسته شده‌اند؛ گروهی جانب «خشم» را گرفته‌اند و گروهی جانب «اندوه» را. قائلان به فرو خوردن اندوه عبارت‌اند از: شیخ طوسی، مجاهد، میبیدی، ابوالفتوح رازی، ترجمه قرآن ۵۵۶ق، طبرسی، قرطبی، ابن کثیر، جلالین (سیوطی و محلی) و از معاصران: پاینده به تصریح و قمشه‌ای به تلویح. آقای آیتی در طبع اول ترجمه خود آورده بودند: «چشمانش از غم سپیدی گرفت و همچنان خشم خود فرو می‌خورد» بنده در یادداشت انتقادی خود در این باب به ایشان عرضه داشتم: «در اینجا که سخن از احوال یعقوب (ع) در میان است، فرو خوردن اندوه و به اصطلاح «سوختن و ساختن» بیشتر مناسب است، تا خشم خود را فرو خوردن. [چنان‌که در اول همین آیه هم می‌گوید یا اسفی علی یوسف؛ یعنی اسف خود را ابراز می‌دارد] آنچه در تفاسیر و قصص در شرح احوال یعقوب علیه السلام نوشته‌اند و نیز نصوص قرآنی در سوره یوسف، همه حاکی از اندوه و اسف اوست، نه خشم و خروش.» و پس از توجه به نقل آراء مفسران در هر باب و به نفع هر دو قول، نهایتاً ایشان در طبع سوم این عبارت را به این صورت اصلاح فرمودند: «و چشمانش از غم سپیدی گرفت و همچنان اندوه خود فرو می‌خورد.» (ص ۲۴۶).

۴۹- عبارت قرآنی «ذلک لمن خاف مقامی» (ابراهیم، ۱۴)، چنین ترجمه شده است: «آن برای کسی است که از مقام من بترسد.» (ص ۵۱۵) که نادرست است؛ زیرا معنای «مقام» درست دریافته نشده است. «مقام» به نوشته مفسرانی چون میبیدی، ابوالفتوح، نسفی، حسینی و دیگران یعنی ایستادن در موقف حساب بین یدی الله، در پیشگاه الهی؛ چنان‌که طبق قاعده شریفه «القرآن یفسر بعضه بعضاً» می‌توان مؤید روشنگر این مورد را از آیات دیگر آورد؛ از جمله «و لمن خاف مقام ربه جنتان» (الرحمن، ۴۶). ترجمه آقای فارسی: «و برای کسی که از ایستادن در پیشگاه

دخترزاییده است، برای او مزدهای تلقی نمی شود، بلکه مصیبتی است. (برای تفصیل بیشتر ← مقاله «فهم قرآن با قرآن» از نگارنده.)

\*\*\*

ترجمه آقای فارسی به نیمه رسید و انتقادات ما نیز. گفتنی و نوشتنی بسیار است. (از جمله ترجمه آیه ۱۶ سوره کهف که نادرست است، برای پی بردن به ایراد و نیز ترجمه درست از آن ← نقد ترجمه قرآن استاد آیتی [یادداشت شماره ۳۰] همچنین یک غلط فاحش که در دو آیه بقره، ۲۲۱ و نور، ۳۲، «انکاح»، «نکاح» ترجمه کرده اند.)؛ اما طاققت بشری محدود است. اگر هم من تاب نوشتن داشته باشم، گمان دارم که خوانندگان، دیگر بیش از این تاب خواندن نداشته باشند. امیدوارم نکاتی که از سرارادت به قرآن عظیم و عشق به ترجمه آن و غلط زدایی از حریم قدسی آن، نوشته شد، در تجدید نظر، به قصد تجدید طبع، به کار مترجم محترم بیاید، و برای قرآن پژوهان و دانشجویان رشته های مختلف علوم اسلامی ملال آور نباشد.

جناب فارسی از اینکه به فرض صحت همه انتقادهای بنده، ترجمه شان از قرآن کریم، در حدود ۱۰۰ یا ۱۲۰ ایراد داشته باشد (چون من کمتر از نصف کتاب را بررسی کرده ام) نباید مضطرب شوند، ترجمه های دیگر بیش از اینها اشکال دارد. از جمله ترجمه آقای محمدباقر بهودی و شادروان قمشه ای. ان شاء الله این ترجمه به تجدید چاپ می رسد و مترجم محترم انتقادهای قرآن پژوهان (از جمله فقره ای که در کیهان اندیشه ویژه قرآن مجید درج شده بود) و تجدید نظرهای خود را پیش از چاپ در آن وارد می کنند و طبع یا طبعهای بعدی را هر چه پاکیزه تر و پیراسته تر به دستداران قرآن و معارف قرآنی عرضه می دارند. این روحیه هراس از نقد و هر نقد را خصمانه و هر ناقدی را خصم انگاشتن، برخلاف اصل اصیل تحری حقیقت است. اگر از این انتقادهای مواردی هست که بنده اشتباه کرده ام، قبول زحمت فرموده در مقاله ای مطرح فرمایند تا من نه خود در اشتباه بمانم و نه دیگران را به اشتباه بکشانم. فرض کنیم و شبهه را قوی بگیریم که ناقد یعنی خصم؛ اما:

حافظ از خصم خطا گفت بگیریم بر او

ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

بنده هم خود قرآن کریم را همراه با توضیحات کوتاهی در پای هر صفحه ترجمه کرده ام و آرزو دارم که اهل نظر و صاحب نظرانی چون ایشان و آقای عبدالمحمد آیتی و آقای محمد خواجوی که هر سه مترجم قرآن کریم هستند برایم نقد بنویسند، و ان شاء الله خوانندگان نکته بین ملاحظه خواهند کرد که آن نقد و نظرها را به صورت مستدرک- به شیوه کاری که در حافظ نامه کرده ام و ۲۰ مقاله و سلسله یادداشت انتقادی اهل نظر را در پایان آن به چاپ رسانده ام- چاپ خواهم کرد و ایرادهای وارد را با تحسین و تشکر تلقی خواهم کرد. این لازمه روحیه علمی و روش تحقیقی است؛ زیرا همه چیز را همگان دانند. برای حسن ختام این آیه مشهور را با نگاه و تأمل جدیدی بخوانیم: فبشر عباد. الذین يستمعون القول فیتبعون احسنه. (زمر، ۱۷-۱۸).



پروردگارش بترسد، دو بهشت است. (ص ۱۰۶۷) + همچنین: «و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی» (نازعات، ۴۰-۴۱) ترجمه آقای فارسی: «و اما کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش ترسید و نفس خویش را از هوا و هوس بر حذر داشت، پس بهشتش آشیان باشد.» (ص ۱۱۶۹) که هردو مورد، ترجمه اش درست و دقیق است.

۵۰- آیه «و اعبد ربك حتى یاتیک الیقین» (حجر، ۹۹)، چنین ترجمه شده است: «و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقین بر تو در آید.» (ص ۵۳۵) که نادرست است؛ یعنی مراد از «الیقین» یقین نیست؛ بلکه مرگ است. از مفسران طبری، شیخ طوسی، میبیدی، ابوالفتح رازی، زمخشری، نسفی، طبرسی، امام فخر رازی، قرطبی، بیضاوی، ابن جزری، ابن کثیر، جلالین [سیوطی و محلی]، ابوالسعود، ملا محسن فیض، شبر، شوکانی و آلوسی همه یقین را به معنای «مرگ» گرفته اند. علامه طباطبایی- اعلی الله مقامه- استدلال مقننی دارد که چرا نمی توان و نباید در این آیه که روی خطابش با رسول اکرم (ص) است، «یقین» را به معنای یقین یعنی قطع و اعتقاد راسخ و ایقان گرفت [مراجعه شود]. ضمناً کتب لغت عرب نیز از جمله لسان العرب و منتهی الارب و قاموس، یقین را غیر از ایقان، به معنای «مرگ» آورده اند. همچنین فرهنگهای خاص قرآن مجید هم یقین را در اینجا به مرگ معنی کرده اند. مؤید صحت این معنی، کاربرد دیگر قرآن مجید است. در آیات ۴۶ و ۴۷ سوره مدثر آمده است: «و کنا نکذب بیوم الدین. حتی آتینا الیقین». در این دو آیه و پیش از آن سخن از دوزخیان و ععل به دوزخ درآمدنشان می رود؛ می گویند ما همچنان روز جزا [قیامت] را منکر بودیم تا آنکه مرگمان فرا رسید. پیدا است که این منکران لجاج پیشه به یقین به معنای ایقان نرسیده اند و در کفر و انکار مرده اند و لذا سر از جهنم در آورده اند.

گفتنی است که آقای فارسی در آنجا- یعنی آیه ۴۷ سوره مدثر- هم «الیقین» را «یقین» ترجمه کرده اند که به کلی نادرست است. ۵۱- آیات «و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم. یتواری من القوم من سوء ما بشره، أیسکه علی هون ام یدسه فی التراب الا ساء ما یمکون.» (نحل، ۵۸-۵۹)، چنین ترجمه شده است: «حال آنکه وقتی یکی از آنان به دختری مزده داده می شود در حالی که خشم خویش فرو می بلعد رخسارش (از شرم) سیاه می گردد و از بدی مزده ای که به او داده شده است رخ از هموطنانش پنهان می کند که آیا او را یا همین خفت نگاه دارد یا او را به زیر خاک پنهان کند! آگاه باشید که بد است آنچه نظر می دهند.» (ص ۵۴۷). در اینجا مترجم گرامی مرتکب یک اشتباه یا غلط مشهور شده است؛ غلطی که در طی تاریخ ۱۱ یا ۱۲ قرنی ترجمه قرآن مجید به فارسی مژدرأ تکرار شده است، و آن این است که تبشیر [در «بشیر» و «بشیر به»] را مزده دادن ترجمه کرده است. نگارنده برای نخستین بار به این اشتباه پی برده و آن را با مدارک نسبتاً کافی به نحوی روشن و مبرهن عرضه داشته است و به این نتیجه رسیده است که تبشیر در قرآن کریم و مکاتیب رسول الله (ص) و خلفای راشدین و از آثار صدر اول اسلامی گرفته تا کنون و حتی در عربی امروز دو معنی دارد: الف- مزده دادن در مواردی که به واقع مزده ای در میان باشد (که در قرآن کریم نمونه فراوان دارد). ب- آگاهانیدن یا صرف خیر دادن، در مواردی که فقط اطلاع رساندن مطرح است (درست مانند همین آیه مورد بحث). پیدا است که چون [در این آیات] به عرب جاهلی تاریخ اندیش خیر دهند که همسرت

